

حدود اظهار زینت در قرآن و روایت

دکتر سید علی اصغر غروی

۲۳ بهمن ۱۳۹۱



چکیده: یکی از مقدماتی که زنان و مردان را به فحشاء نزدیک می‌کند، نوع آرایش و لباس پوشیدن آنان می‌باشد. دکتر غروی در مقاله حدود حجاب در قرآن و سنت، به بررسی میزان و چگونگی پوشش زنان از منظر قرآن می‌پردازد، اما نکته قابل ملاحظه‌ای که در این مقاله بدان اشاره دارد، «غض بصر» است، در جاهایی که زینت زنان جزء «ما ظهر منها» است و حال این مردان هستند که باید چشم ببوشند از نگاه کردن. از دیدگاه دکتر غروی، قرآن چگونگی و میزان آرایش زنان در عموم جامعه و مجالس خصوصی را تعیین می‌نماید. و نیز کیفیت و اندازه لباس ایشان را و با بیان کردن آیات قرآن و روایات صحیح هم از منابع شیعی و هم اهل تسنن سعی در اثبات این نظر خود دارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن - سنت - حجاب - زینت - غض بصر - مظاهر منها - عطر - زنان - لاک ناخن - سورمه

قرآن کریم، که بی تردید کلام خدای تعالی است، و سخن مستقیم او است با همه عالمیان تا قیام قیامت، و خود معترف است که به علم الهی نازل گشته، به دلیل آیات کثیره، مثل: «لکن خدا گواهی می‌دهد به آنچه فرو فرستاد بر تو، فرو فرستاد به علم خود»، «پس هدایت جز این نیست که فرو آمده است به علم خدا»، جامعه‌ی را برای زیست انسان ترسیم نموده که آراسته به تمام محامد اخلاق و پیراسته از همه ذائل نفس باشد. صفات حسنه مثل؛ عدل، احسان، ایثار، عفو، صدق، صفاء باطن، محبت، اخلاص، طهارت ظاهر و باطن، انفاق، اعطاء، مجاهدت، عفت، حلم، صبر، تقوی، خضوع، خشوع، شکر، حمد، عبادت، توبه، انابه، سجده، رکوع، استقامت و مانند اینها است. و صفات رذیله مثل؛ کبر، استکبار، استبداد، تزلزل، انتقام، کذب، ریاء، عُجب، رجس، نجاست، بخل، کسالت، حسد، نفاق، غضب، کفر، شرک، افتراء، تهمت، سوء نیت، عداوت، فحشاء، فجور، ظلم، تعدی، تهور، تجاوز، و مانند اینها است.

از این صفات دسته دوم، خدای تعالی، انسان را بر حذر داشته و بر احراز صفات دسته اول تأکید فرموده است. زیرا تجلی این صفات موجب تشکیل جامعه‌ی انسانی مبتنی بر اخلاق حمیده و صفات پسندیده می‌گردد، و بروز صفات دسته دوم، جامعه‌ی فاسد و فروپاشیده و مضطرب و افسرده و متزلزل را بوجود می‌آورد. یکی از این صفات «فحشاء» است به معنای عرفی آن. چون در لغت، این کلمه به معنای کار زشتی است که آثار سوء آن جامعه را نیز فرا گیرد. ولی معنای مصطلح آن، روابط آزاد جنسی بین زنان و مردان است. حال هر اقدامی که آتش فحشاء بر افروزد و انسان را به سمت ارتکاب آن سوق دهد، در قرآن کریم مورد نهی قرار گرفته است. زیرا مقدمه هر کاری برای وصول به مقصد اصلی، جزء لاینفک همان کار محسوب می‌گردد. مثلاً کسی که بخواهد اتومبیل رانی کند، باید قبل از آن، و در مقدمه، فن رانندگی را بیاموزد. و وقتی آموخت باید به سمت نقطه‌ی که اتومبیل متوقف است حرکت کند، و وقتی به اتومبیل رسید باید در آن را باز کند، و

۱- لَکِنَ اللّٰهُ یَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَیْکَ أَنْزَلَهُ یَعْلَمُهُ (نساء ۱۶۶)

۲- فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَنْزَلَ یَعْلَمُ اللّٰهُ (هود ۱۴)



باید حتماً روی صندلی راننده بنشینید، و مقدمات دیگری را نیز بانجام رساند، که همه اجزاء جدا نشدنی از موضوع اصلی هستند، و آن به حرکت در آوردن اتومبیل است.

وقتی خدای تعالی اراده فرموده است جامعه‌ی پاک از رذائل اخلاقی را برای زیست سعادت‌مندانۀ بشر ارائه کند، آنچه از پلیدیها و پستی‌ها که اخلال در پدیداری و نظم چنین جامعه‌ی می‌نماید، مورد نهی قرارش می‌دهد، و در صورتی که مردمانی مرتکب آن ناپاکی‌ها گردند ایشان را موعود به وعده‌ عذاب و آتش جهنم می‌گرداند، که این عذاب، در دنیا، چیزی جز فروپاشی اخلاق در آحاد مردم و جامعه نمی‌باشد، که از آتش آن و در آتش آن می‌سوزند. اخلاق جامعه، اقتصاد جامعه، فرهنگ جامعه و در نهایت سیاست و سیاست‌گزاری جامعه، در همه‌ زمین‌ها، همه می‌سوزد.

یکی از مقدماتی که زنان و مردان را به فحشاء نزدیک می‌کند، نوع آرایش و لباس پوشیدن آنان می‌باشد. قرآن چگونگی و میزان آرایش زنان در عموم جامعه و مجالس خصوصی را تعیین می‌نماید. و نیز کیفیت و اندازه لباس ایشان را.

علت اینکه در بخش عمده‌ی از این دو مسأله، یعنی لباس و آرایش، زنان را مخاطب می‌سازد، آن است که خداوند در فطرتشان تمایل به عریان بودن و شدن را قرار داده است، تا در جای خود، از آن بهره‌مند گردند. در بحث حجاب، مقاله دوم، به بیان آیاتی که در این باره نازل شده‌اند و بسیار اندک هم هستند، پرداختیم، از جمله آیات ۳۰ و ۳۱ نور و ۵۹ احزاب. و دیدیم که در گام نخست خدای تعالی موی زنان را یکی از بهترین اجزاء زینت بخش آنان دانسته است. از اینرو فرمان به پوشاندن آن صادر فرموده است.

اما اصل مهم و فراگیر و حاکم بر عفت عمومی و روابط سالم زن و مرد در جامعه را چیز دیگری تحت عنوان «غضّ بصر» معرفی می‌نماید. تا حفظ فروج که فرمان بعدی است آسان‌تر گردد. آنگاه به موضوع ابداء زینت یا آشکار کردن آن، و حدود اظهار آن و ذکر اشخاصی که زن می‌تواند برای آنها ابداء کامل زینت خود کند، می‌پردازد. در این میانه فرمان پوشش سر، یعنی موی سر را هم می‌دهد که آن را زینت زنان می‌داند. و سپس زنان را از اقدامی که موجب گردد زینتهای مخفی در زیر پوشش ایشان دانسته و شناخته شود، بازمی‌دارد. اما زینتهای ما سیوی را که خود ظاهر است و پنهان کردنش در جامعه و حین اشتغال به کار ممکن نیست، آشکار بودنش را بلامانع می‌داند، مثل قرص صورت و دستها تا مچ، و پاها قدری تا بالای قوزک‌ها و البته بدون جوراب، به آیات ۳۰ و ۳۱ نور توجه کنید:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ
(نور ۳۰)

ای پیامبر به مردان مؤمن بگو چشمان خود را از نامحرمان برگیرند و شکافهای خود را نگاهبان باشند که این پاکیزه‌ترین است مر آنها را، همانا خدا دانا است به آنچه می‌سازند (دست آورد آنها است).

برخی از حکماء مفسر بر این باورند که «فروج»، همه شکافهای بدن انسان را شامل می‌شود، علاوه بر عورت، شکاف گوشها، دهان و چشمها را نیز در برمی‌گیرد. گوشها باید محافظت شود از شنیدن دروغ، و دهان نگاهداری گردد از خوردن حرام و گفتن دروغ و ناروا و افتراء و تهمت، «بسیار بسیار شنونده دروغ و بسیار خورنده حرام»^۱. «چه کس ستمکارتر است از آنکه بر خدا دروغ بندد»^۲. و چشمها حفظ شود از نگاه کردن به مُحَرَّمات و جذایتهای دنیا که انسان را از آخرت غافل می‌سازد.

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَفْعَدُوا مَعَهُمْ

۱- سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلْسُخْتِ (مانده ۴۲)

۲- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (انعام ۲۱)

حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (نساء ۱۴۰)

و هر آینه فرورفتاد در کتاب بر شما که هر گاه شنیدید آیات خدا را که بدانها کفر ورزیده می شود یا مورد ریشخند قرارش می دهند، پس نشینید با ایشان تا سرگرم گفتاری دیگر شوند. در غیر اینصورت شما هم مثل آنها باشید. همانا خدا گردآورنده دو رویان و کافران است در جهنم، همگی را.

و این آیه نیز دستور آکید است که فرج گوش، بر استماع کفر ورزیدن به آیات کتاب و استهزاء آن، باید بسته شود، و فرج چشم از نگاه به چنین اجتماعی خودداری کند.

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ... (نور ۳۱)

و بگو به زنان مؤمن چشمان خود از نامحرمان برگیرند، و شکافهای خود محافظت نمایند....

گزشته از این دستورات مؤکد پیرامون حدود اخفاء و اظهار - پوشاندن و آشکار کردن - زینت توسط زنان، در آیه ۵۹ سوره احزاب، بدن زنان را نیز جزء زینت و زیبایی آنها دانسته، و امر به پوشاندن کامل آن می نماید. از اینرو فرمان به پوشیدن جلباب، یا پیراهن گشاد، یا به اصطلاح امروز، «مانتو» یا روپوش گشاد می دهد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (احزاب ۵۹)

ای پیامبر بگو به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان که فرواندازند بر خود پیراهن های گشادشان را، این نزدیک تر است به اینکه (به پاکدامنی) شهرت یابند، آنگاه آزار نینند و خدا پیوسته آمرزنده بی صاحب رحمت بوده است.

بناء بر این آنچه امروز، در جامعه ما و دیگر جوامع اسلامی، به عنوان پوشش زنان و (حتی مردان) رایج است، از دو طرف، رو به افراط و تفریط دارد. از یک سو، چادر مشکی و مانند آن است و از سوی دیگر لباسهای تنگ و روسری هایی که، به جای پوشاندن موی سر، خود یک زینت جالب توجه بشمار می رود. خدای تعالی در آیات بیناتش دو تکه لباس را برای پوشاندن سر تا پای زنان، که همه زینت است، تعیین فرموده است. برای موی سر و گردن و سینه، «خیمار» را سفارش نموده، و جهت بقیه بدن تا بالای قوزکهای پا، «جلباب» را. و این بدان معنی است که زنان می توانند و حتی باید دوش به دوش مردان در امور جامعه مشارکت داشته باشند.

حدود آرایش و زینت در آنجا که خود به خود ظاهر است

حال در آن قسمت از آیه ۳۱ سوره نور که می فرماید: وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا، زینتهای خود را آشکار نسازند مگر آنچه که خود به خود ظاهر است، یعنی با دو فرمان به پوشش (خُمْرِهِنَّ وَ جَلَابِيبِهِنَّ) پوشیده یا پوشانده نمی شود، حکمش چیست؟ پس از اجراء این اوامر، قرص صورت و دستها تا مچ هاشان، و پاها تا بالای قوزک هاشان پیدا هستند. در این سه قسمت از بدن آرایشهای مختلفی می تواند صورت بگیرد که حتماً نباید چندان جالب توجه باشد.

عُبَيْدٌ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرْأَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَحْرَمًا؟ قَالَ: الْوَجْهُ وَالْكَفَّانِ وَالْقَدَمَانِ

راوی می گوید: از حضرت صادق پرسیدم: برای مرد چه چیزی حلال است از زن که ببیند، هر گاه که مَحْرَم نباشد؟ گفت: صورت، کفین (دو دست تا مچ) و دو پا (تا قوزکها) (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۱، باب ما یحل النظر إلیه من المرأة)

آرایش و زینت دستها

آنچه مسلم است، در قدیم رنگهای زینتی به تنوع امروز نبوده است، رنگهای مشهور را بیشتر از گیاهانی



مثل حنّاء و از سنگهای معدنی یا دانه‌های روغنی، مثل سورمه، می‌ساخته‌اند، که امروز هم در بعضی نقاط استفاده از آنها معمول است.

حنّاء در لغت

المنجد: حنّاء گیاهی است که در مناطق گرمسیر خصوصاً در هندوستان می‌روید و از ورق ساییده آن برای رنگ کردن موها، کف دستها، پاها و روی ناخنها استفاده می‌کنند.
دهخدا: گیاهی است که کشت می‌شود، و مانند درختان، بزرگ می‌گردد، برگ و شاخه‌های آن مانند برگ و شاخه‌های انار، و شکوفه آن سپید است، خضاب از برگ آن گرفته می‌شود.

لاک در لغت

دهخدا: ۱- نام رنگی است مشهور که در هندوستان بهم می‌رسد و بدان چیزها رنگ کنند. و آن شبمی باشد که بر شاخه‌های درخت کُنار و درختهای دیگر نشیند و منجمد گردد. آن را بگیرند و بکوبند و بپزند. از آن رنگ سرخی حاصل گردد که جامه‌ها را بدان رنگ کنند، و رنگ آن قراری (ثابت) باشد، و به شستن زایل نگردد، و نقاشان هم کار کنند، و غازه زنان را نیز از آن سازند. و نخاله آن مانند صمغ باشد، و بدان کارد و شمشیر و خنجر و امثال آن را دسته محکم کنند، و به کارهای دیگر نیز می‌آید. ۲- گِل سرخی باشد که بدان پوست و جامه رنگ کنند. ۳- مایع سرخ رنگی که زنان امروز ناخن بدان اندایند، بدل حنّاء.

و اما قرآن کریم در خصوص رنگ دستان و ناخنها و لبها و چشمهای زنان ساکت است و آن را در عموم زینت آورده، اما پیامبر اسلام رنگ کردن ناخنها و بلند گزاردن آنها را جائز می‌شمارد، و حتی دستور به انجامش می‌دهد. روایاتی در این معنی می‌آوریم. حال بینیم رنگ حنّاء و لاک ناخن و کیفیت آنها، وقتی بر نقطه‌یی از بدن انسان قرار می‌گیرند، با هم متفاوتند یا نه!

«حنّاء»، طبق شواهد تجربی و علمی، جذب پوست و ناخنها و موی سر می‌گردد، مانند رنگ مو که امروز مورد استفاده بانوان است. بناءبراین به هنگام شستن دستها یا ناخنها، در وضوء و مسح کشیدن، مانع از نفوذ آب بر اجزاء تشکیل دهنده اعضا بدن می‌گردد، چون جذب پوست، ناخن و مو شده است، اما با لایه‌یی نازکتر و نافذتر. لاک ناخن و رنگهای ساختمانی روغنی و پلاستیک و رنگهای اتومبیل نیز همین ویژگی را دارند، با این تفاوت که جذب نمی‌شوند و به صورت یک لایه باقی می‌مانند. بقاء این رنگها بر پوست، ناخن و موی سر، به هنگام وضوء گرفتن، موجب بطلان وضوء نمی‌گردد، به چند دلیل:

اولاً؛ حالت و عنوان جیره پیدا می‌کنند، زیرا زائل کردن آنها موجب عُسر و حَرَج می‌گردد.
ثانیاً؛ خداوند در انشاء احکام، آسانی و سهولت را برای بندگانش لحاظ فرموده: **يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ** (بقره ۱۸۵)

ثالثاً؛ امیرالمؤمنین در کلمات قصار ۱۰۴ نهج البلاغه می‌فرماید:

خداوند نسبت به بعضی چیزها ساکت است، آنها نه آنکه از روی فراموشی وانهاده باشد، پس خود را برای انجامش به سختی و تکلف نیاندازید.

رابعاً؛ قرآن کریم در این موارد، بیان حکم نفرموده و ساکت است.

خامساً؛ نظر شارع بر طهارت ظاهر است در غَسَل و غُسْل، و همانگونه که بدن انسان باید طاهر و پاک و غیر آلوده به نجاسات باشد، لباس او نیز همین حکم را دارا است. پس همانگونه که اگر رنگی بر لباس مصلی باشد، اما لباس او از نجاست طاهر باشد (مثل لباس رنگ کاران اتومبیل و ساختمان) بر نماز او اشکالی نیست، اگر نقطه یا لکه رنگی هم بر بدن او باشد، و زیر رنگ نجاستی نباشد، وضوء او درست و نماز او صحیح می‌باشد.

سادساً؛ چون پیامبر اکرم (ص) رنگ ناخنهای زنان و درازتر کردن آن را توصیه فرموده، بناء بر این می توان لاک ناخن را جزء همان رنگ محسوب نمود و نیز جزء زینتی که قرآن ابداء و اظهارش را جائز شمرده است در «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا».

سابعاً؛ البته عرف جامعه و جایگاه اجتماعی اشخاص قطعاً در این مسائل دخیل است، و هر کسی از زن و مرد، بر حسب منزلت اجتماعی خود اظهار و ابداء زینت می کند، البته تا جایی که کتاب و سنت جائز شمرده اند. مثلاً برخی از بانوان، به جهت جایگاه خود و خانواده شان در جامعه، در نقاطی از بدن که محل اظهار زینت است، و خدای تعالی جائز دانسته، هیچ زینت مازادی را ابداء نمی کنند، یا رنگهای ملایمتر استفاده می نمایند. ثامناً؛ وضوء ساختن و نماز گزاردن، با داشتن رنگ بر ناخنها و دستها و موی سر، گناه محسوب نمی گردد. زیرا خدای رحمان رحیم، در کتاب مجیدش، عذابی برای آن ذکر نفرموده است. حال به دو روایت که مثبت این مدعا و ناظر بر صحت آن است، توجه کنید:

از صفیه دختر عَصَمَه روایت شده که:

إِنَّ امْرَأَةً مَدَّتْ يَدَهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكِتَابٍ. فَقَبَضَ يَدَهُ.
فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَدَدْتُ يَدِي إِلَيْكَ بِكِتَابٍ فَلَمْ تَأْخُذْهُ؟!
فَقَالَ: لِمَ أَدْرِي أَيُّ امْرَأَةٍ هِيَ أَوْ رَجُلٍ؟!
قَالَتْ: بَلْ يَدُ امْرَأَةٍ!!
قَالَ: لَوْ كُنْتُ امْرَأَةً لَغَيَّرْتُ أَظْفَارَكَ بِالْحِنَاءِ.

زنی دست خود به سوی رسول خدا (ص) دراز کرد تا نامه ای به او دهد، پس او دستش را مشت کرد (بست).

آن زن گفت: ای رسول خدا دستم را با نامه ای به سوی تو دراز کردم اما تو آن را نگرفتی؟! رسول خدا گفت: ندانستم که آیا دست زنی است یا مردی؟! آن زن گفت: بلکه دست زنی است!!

پیامبر گفت: اگر زن بودی باید ناخنهایت را به رنگ حناء تغییر می دادی! (سنن نسائی، مجلد ۴، جزء ۸ ص ۱۴۲/ ابی داود، ترجمه ۴/ احمد حنبل ۲۶۲۶)

و در منابع شیعه از سَکُونِی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که به مردان فرمود:

فُصُّوا أَظْفَارَكُمْ. ناخن هاتان را کوتاه کنید!

و به زنان فرمود:

تَبْرَكْنَ مِنَ أَظْفَارِكُنَّ فَإِنَّهُنَّ أَرِيَنَ لَكُنَّ. ناخن هاتان را رها کنید تا جایی، زیرا این شما زینت بخش تر است. (کافی از چهار راوی «علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی»/ وافی: ابواب قضاء التَّغْفِثِ وَ التَّرِيْنِ. باب تقليم الاظفار/ وافی، مجلد ۶، ص ۶۸۴)

میزان آرایش صورت

از دستها که بگزیریم، که تکلیفشان معلوم شد، در چهارچوب زینتهایی که خود به خود پیدا هستند، می رویم سراغ صورت زنان. در صورت، دو چیز یا دو کار، در ایجاد تغییر مشهود است. یکی درست کردن ابروها و دیگری قرمز کردن لبها، که جزء «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» می باشند. اما آرایشهای دیگر، که غیر معمول و برای تزئین بیشتر و زیباتر ساختن است، و شدیداً جلب توجه می کند، رنگ آمیزی چشمها و اطراف آنها می باشد. و این قسمت حتماً جزء «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» نیست.

حال اگر پرسید چرا رنگ کردن لبها از این بخش مستثنی شد، می گوییم رنگی که بر لبان می زنند یا می کشند، اولاً؛ برجسته تر کردن همان رنگ طبیعی است که لبها دارند، و ثانیاً؛ باید جنبه محافظت از لبها را نیز



داشته باشد، و قطعاً نباید از رنگهای زنده و بسیار تند استفاده کرد. اما رنگهایی که برای زیبا ساختن چشمها بکار برده می شود کاملاً با رنگ طبیعی اطراف چشم مغایرت دارد. آنچه از روایات برمی آید مجاز بودن استفاده از سورمه است هم برای مردان و هم زنان، ظاهراً بدان جهت که آنرا مفید برای چشمها و تقویت کننده آنها می دانسته اند. به چند روایت نگاه می کنیم؛

وَقَدِيمَ عَلِيٍّ يُدْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَوَجَدَ فَاطِمَةَ مِمَّنْ حَلَّ. وَ لَبَسَتْ ثِيَاباً صَبِيغاً. وَ اِكْتَحَلَتْ. فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهَا عَلِيٌّ. فَقَالَتْ: أَمَرَنِي أَبِي بِهَذَا. فَكَانَ عَلِيٌّ يَقُولُ بِالْعِرَاقِ: فَذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. مُحَرَّشاً عَلَى فَاطِمَةَ فِي الَّذِي صَنَعْتُهُ. مُسْتَفْتِياً رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الَّذِي ذَكَرْتَ عَنْهُ، وَ أَنْكَرْتُ ذَلِكَ عَلَيْهَا. فَقَالَ: «صَدَقْتَ». صَدَقْتُ».

و علی (ع) شترهای قربانی پیامبر (ص) را پیش آورد. پس فاطمه را جزء کسانی یافت که از احرام خارج شده و مُحَلَّ گشته اند، و لباس رنگین پوشیده و سورمه بر چشم کشیده بود. علی این کار فاطمه را خوش نداشت! پس آنگاه فاطمه گفت: پدرم مرا بر این کار فرمان داده است. زمانی که علی در عراق بود فرمود: نزد رسول خدا رفتم، در حالی که به سبب کاری که فاطمه کرده بود خشم گرفته بودم، از رسول خدا (ص) استفتاء نمودم در آنچه فاطمه از او نقل کرده بود، و گفتم کار او را خوش نداشته ام. پس آنگاه رسول خدا فرمود: فاطمه راست گفته است، راست گفته است. (ابن ماجه، مناسک ۸۴، ۳۰۷۴، ص ۴۹۸ و در اکثر منابع اهل سنت، در مناسک)

عَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ، فَإِنَّهَا لَا تَكْتَحِلُ وَلَا تَلْبَسُ ثَوْباً مَصْبُوعاً إِلَّا تَوْبَ عَصَبٍ».

از اُمّ عطیه روایت شده از رسول خدا صلی الله علیه و سلم که فرمود: حلال نیست بر زنی که به خدا و روز آخر ایمان دارد، که سوگواری کند بیش از سه روز، مگر بر همسرش (در روایتی از ام حبیبه چهار ماه و ده شب) پس آن زن سورمه نکشد و لباس رنگی نباشد و خشن بیوشد. (این روایت را فقط بخاری آورده است. کتاب الطلاق، ۴۹، ۵۳۴۲، ص ۴۳۴)

أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ لِلْمُحْرَمِ أَنْ يَكْتَحِلَ بِكُحْلِ لَيْسَ فِيهِ مِسْكٌ وَلَا كَافُورٌ إِذَا اشْتَكَى عَيْنَيْهِ وَ تَكْتَحِلَ الْمَرْأَةُ الْمُحْرَمَةُ بِالْكُحْلِ كُلِّهِ إِلَّا كُحْلَ أَسْوَدَ لِرِزِينَةِ (وسائل الشيعه، مجلد ۱۲، ص ۴۷۱، باب تحريم اكتحال المحرم و ...)

ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: بر مرد مُحْرَمِ منعی نیست که سورمه کشد به سورمه‌یی که در آن مشک یا کافور نباشد، هر گاه که چشمانش دچار درد باشد، و زن مُحْرَمِ به هر سورمه‌یی می تواند سورمه کشد جز آن سورمه سیاه رنگی که به زینت برگیرد.

قرآن کریم به اهل ایمان، از زن و مرد دستور می دهد به هنگام رفتن به مساجد، زینتهای خود را بگیرند. که چیزی جز لباس پاکیزه و عطر برای مردان و زنان، و زیورهای پوشیده برای زنان نبوده و نمی باشد. در لباس پاکیزه و زیبا که تردیدی وجود ندارد و منعی هم وارد نگشته است.

استفاده از طلا و نقره و حریر برای زنان منعی ندارد

عَنْ ابْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الْمَرْأَةِ يَكُونُ عَلَيْهَا الْخُلْيُ وَ الْخُلْخَالُ وَ الْمَسْكَةُ وَ الْقُرْطَانُ مِنَ اللَّذْبِ وَ الْوَرِقُ تُحْرَمُ فِيهِ وَ هُوَ عَلَيْهَا وَ قَدْ كَانَتْ تَلْبَسُهُ فِي بَيْتِهَا قَبْلَ حَجَّهَا أَوْ تَنْزَعُهُ إِذَا أَحْرَمَتْ أَوْ تَتْرُكُهُ عَلَى حَالِهِ؟! قَالَ: تُحْرَمُ فِيهِ وَ تَلْبَسُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُظَاهِرَهُ لِلرِّجَالِ فِي مَرْكَبِهَا وَ مَسِيرِهَا (كافي، مجلد ۴، ص ۳۴۵، باب ما يجوز للمُحْرَمَةِ أَنْ تَلْبَسَهُ مِنْ ...)

ابن حجاج می گوید: از حضرت کاظم علیه السلام درباره زنی پرسیدم که بر او زیورآلات و خلخال و النگو و گوشواره از طلا و سکه است و مُحْرَمِ می شود، در حالی که در خانه اش نیز آنها را می پوشید،

پیش از حجش. آیا برکنند آنگاه که مُحَرَّم می‌شود یا به حال خود واگذارند؟! گفت: با آنها مُحَرَّم می‌گردد و می‌پوشدشان بی آنکه بر مردان آشکارشان سازد، در مرکب و مسیرش.

عن ابی داود یوسف بن ابراهیم قال: دَخَلْتُ عَلٰی ابی عبدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلٰی قَبَاءَ خَزٍّ وَ بِطَانَتَهُ خَزٍّ، وَ طَيْلَسَانُ خَزٍّ مُرْتَفِعٌ، فَقُلْتُ: اِنَّ عَلٰی تَوْبًا اَكْرَهُ لِبِسَهُ! فَقَالَ «وَمَا هُوَ؟!» قُلْتُ: طَيْلَسَانِيْ هَذَا! قَالَ: «وَمَا بَالُ الطَّيْلَسَانِ؟!» قُلْتُ: هُوَ خَزٌّ. قَالَ: «وَمَا بَالُ الخَزِّ؟!» قُلْتُ: سَدَاهُ اَبْرِيْشُمُ! قَالَ: «وَمَا بَالُ الابْرِيْشُمِ؟!» قَالَ «لَا يُكْرَهُ اَنْ يَكُوْنَ سَدَا الثَّوْبِ اَبْرِيْشُمٌ وَ لَا زُرُّهُ وَ لَا عَلْمُهُ وَ اِنَّمَا يُكْرَهُ الْمُصَمَّمُ مِنَ الابْرِيْشُمِ لِلرِّجَالِ وَ لَا يُكْرَهُ لِلنِّسَاءِ».

ابی داود می‌گوید: بر حضرت صادق (ع) وارد شدم در حالی که قبائی از خز که آستر آن هم خز بود پوشیده بودم، و طیلسان لباسی است از خز دو لایه، پس گفتم: بر من لباسی است که پوشیدنش را کراهت دارم! پرسید: آن چیست؟! گفتم: این طیلسانی است! پرسید: بر طیلسان چیست؟! (چه اشکالی دارد) گفتم: خز است! پرسید: بر خز چیست؟! گفتم: پارچه‌یی است که خطوط آن ابریشمی است! پرسید: بر ابریشم چه اشکالی است؟! و افزود که: کراهتی نیست که خطوط لباس (مردان) ابریشمی باشد و نیز دکمه آن و نقش و نگارش، و فقط لباس یکدست از ابریشم برای مردان کراهت دارد و نه برای زنان. (کافی، ج ۶، ص ۴۵۱، باب لبس الخز)

محمدٌ عن الأربعة قال: سَأَلْتُ أبا عبدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ حَلِيَةِ النِّسَاءِ بِالذَّهَبِ وَ الفِضَّةِ؟! فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

محمد می‌گوید: از حضرت صادق (ع) از زیور گرفتن زنان به طلا و نقره پرسیدم؟ پس فرمود: اشکالی در آن نیست. (کافی، ج ۶، ص ۴۷۵، باب الحلی)

عن ابی بَکیر، عن بعض اصحابنا، عن ابی عبدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: النَّسَاءُ يَلْبَسْنَ الحريرَ وَ الدَّبِيَّاحَ اِلَّا فِي الْاِحْرَامِ.

و باز از حضرت صادق حدیث کرده است که گفت: زنان حریر و دیبا می‌پوشند جز در احرام. (کافی، ج ۶، ص ۴۵۴، باب لبس الحریر و الدبیاح)

در پاره‌یی روایات، لباس ابریشمی و استفاده از طلا برای مردان منع شده است، آن هم به دلیل عقلی و قرآنی. نظری به آیات و روایات در این خصوص بیافکنیم؟

گنج نهادن طلا و نقره (انفاق کردن یا گنج نهادن)

خدای تبارک و تعالی رشد معنوی و علمی و تعالی اخلاقی آحاد جامعه را به توزیع عادلانه ثروت در میان اقشار مختلف مردم منوط دانسته، و در آیات عدیده، تحت عناوین مختلف، مثل انفاق، جهاد با مال، صدقات (زکوة مصطلح)، خمس، احسان و مانند اینها، انجام آن را از اهل ایمان خواسته است، و در کتاب مجیدش بر ضرورت گردش ثروت در میان همه مردم، از غنی و فقیر، تأکید نهاده، و از ذخیره کردن و گنج نهادن آن مؤکداً نهی فرموده است، و برای کسانی که انفاق نکنند در راه خدا، از زن و مرد، به طوری که تقسیم منصفانه ثروت و فقر زدایی از جامعه تحقق پذیرد، و مال خویش را گنج نهند، عذابی سخت و دردناک وعده فرموده است.

اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِيْنَ وَ الْعَامِلِيْنَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِيْنَ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ ابْنِ السَّبِيْلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ (توبه ۶۰)

جز این نیست که صدقات (زکوة مصطلح در فقه) از آن نیازمندان است و نیز درماندگان و گردآورندگان آن (زکوة) و آنانی (از اهل کتاب) که دلهایشان الفت گرفته است (با مؤمنان) و آنانی که در بندند (زندانیان) و بدهکاران، و در راه خدا و رهگزران غریب، و این فریضه‌یی است از سوی خدا و خدا علیمی است حکیم.



وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ (انفال ۴۱)

و بدانید که حتماً آنچه را به غنیمت بردید از هر چیزی، پس همانا برای خدا است یک پنجم آن، و نیز برای رسول و خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و رهگزران غریب، اگر به راستی ایمان آورده‌اید به خدا و به آنچه که فرو فرستادیم بر بنده‌مان روز جدایی حق از باطل.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْحَبِيبَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (بقره ۲۶۷)

ای آن کسان که ایمان آورده‌اند انفاق کنید از پاکیزه‌های آنچه بدست آورده‌اید، و از آنچه خارج ساختم از برایتان از زمین، و مباد که نیت کنید که ناپاک آن را انفاق نمایید، در حالی که خود گیرنده آن نیستید، جز آنکه بر آن چشم بر بندید، و بدانید همانا که خدا بی‌نیازی پسندیده است.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره ۲۷۴)

آنان که انفاق می‌کنند مالهاشان را به شب و روز، نهان و آشکار، پس ایشان را است پاداشی نزد پروردگارشان، و نه ترسی بر آنان است و نه اندوهی.

و اما دربارهٔ آنان که مال خود بیاندوزند و انفاقش نکنند، فرموده است:

... وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (توبه ۳۴ و ۳۵)

و آنان که گنج می‌نهند طلا را و نقره را و خرجش نمی‌کنند در راه خدا، پس مژده ده ایشان را به عذابی دردناک. در آن روزی که گداخته گردد (آن طلاها و نقره‌ها) در آتش دوزخ، پس آنگاه داغ نهاده شود بدان (گنج اندوخته) گونه‌هاشان و پهلوهاشان و پشتهاشان، (پس آنگاه گفته شود) این همان است که گنج نه‌اید برای خودهاتان، پس بچشید آنچه را ذخیره می‌ساختید.

حال ببینیم در خصوص این مطلب در روایات چه آمده است که مثبت این معنی باشد.

... عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: ... وَلَا صَاحِبِ كَنْزٍ لَا يَفْعَلُ فِيهِ حَقَّهُ إِلَّا جَاءَ كَنْزُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ يَتْبَعُهُ فَاتِحًا فَاهُ، فَإِذَا آتَاهُ فَرَّ مِنْهُ فَيُنَادِيهِ: خُدْ كَنْزَكَ الَّذِي حَبَّأْتَهُ فَأَنَا عَنْهُ غَنِيٌّ! فَإِذَا رَأَى أَنْ لَا بُدَّ مِنْهُ، سَلَكَ يَدَهُ فِي فِيهِ فَيَقْضُمُهَا قَضَمَ الْفَحْلِ (مسلم، كتاب زكوة، مجلد ۴، جزء سوم، ص ۷۳)

... جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: شنیدم از رسول خدا (ص) که گفت: ... و هیچ صاحب گنجی نیست که حق اندوخته خود را اداء نکند جز آنکه گنجش، در روز قیامت، به شکل افعی گری (به جهت سم زیاد پشم‌هایش ریخته) که دهان گشوده است، به سویش می‌شتابد تا بدو رسد، و او از آن افعی می‌گریزد، پس آن فریاد زند که بایست و گنجت را که نهان داشته بودی بگیر، چرا که من از آن بی‌نیازم، پس وقتی اندوخته‌گر دید که از آن افعی (که همان اندوخته‌های دنیای وی است) گریزی نیست، دستش را به دهان افعی فرو برد و افعی همچون حیوان قوی هیکلی دست او را بجوید!

حال می‌توان چنین نتیجه گرفت که یکی از مصادیق بارز گنج نهادن در جامعه امروز ما، ذخیرهٔ بیش از اندازهٔ طلا و نقره، تحت عنوان زیورآلات و جواهرات، می‌باشد. چه توسط زنان یا مردان.

استفاده از ظروف طلا و نقره و لباس حریر

عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تَأْكُلْ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ! (كافي،

مجلده ۶، ص ۲۶۷، باب الأكل و الشرب فی آئیة الذهب...

داود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: در ظروف طلا و نقره چیزی نخور!

عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَ لَا الدِّيَابِجَ وَ لَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ لَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا (همان مصدر، ص ۱۳۷)

از عبد الرحمن روایت است که گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: حریر و دیا پوشید، و در ظرفهای طلا و نقره ننوشید و در بشقابهایش نخورید، زیرا همه اینها برای آنان (غیر اهل ایمان) است در دنیا.

منع حریر و طلا برای مردان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: لَا تُحْتَمَّ بِالذَّهَبِ فَإِنَّهُ زِينَتُكَ فِي الْآخِرَةِ.

رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: به طلا انگشتر مگیر زیرا که آن زیور تو در آخرت است.

... عَنْ بَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، وَ نَهَانَا عَنْ خَوَاتِيمٍ أَوْعَنَ تَحْتَمُّ بِالذَّهَبِ وَ عَنْ شُرْبِ بِالْفِضَّةِ وَ عَنْ الْمَيَائِرِ وَ عَنْ الْقَسِيِّ وَ عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَ الْإِسْتَبْرَقِ وَ الدِّيَابِجِ. (مسلم، لباس، باب اول، مجلد سوم، جزء ششم، ص ۱۳۵)

از براء بن عازب از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت می کند که: ما را از پوشیدن انگشتری طلا و از نوشیدن در ظرف نقره و از تشکچه های حریر و بافته های ابریشمین و نیز از پوشیدن حریر و استبرق و دیا نهی فرمود.

نکته قابل توجهی که از احادیث بالا برمی آید این است که منع انگشتری طلا در این روایت اختصاص به مردان دارد.

عَنْ أَبِي بُكَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ اصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَلْبَسُ الرَّجُلُ الْحَرِيرَ وَ الدِّيَابِجَ إِلَّا فِي الْحَرْبِ.

ابی بکیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود: مرد حریر و دیا نمی پوشد مگر در جنگ.

همه این منهیات از طرف خدای تعالی و رسول او، برای این است که گرویدگان به این مکتب یا دین، از زن یا مرد، از انباشت ثروت و اندوختن ذخائر ملی خودداری کنند، از جمله طلا و نقره و کلیه جواهرات گرانبها، و نیز پول رایج، که تبع آنها است، و نیز از احتکار مایحتاج عمومی، در همه عرصه ها. اگر مؤمنان چنین کنند، به ثبات اقتصادی دست می یابند و در نتیجه به رشد همه جانبه نائل می گردند.

سفارش به پوشیدن لباسهای روشن و منع از لباسهای تیره

پیامبر اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم نسبت به پوشیدن لباس پاکیزه و زیبا، با رنگهای روشن، عنایت ویژه داشته اند.

از پیامبر اکرم است که فرمود: خَيْرُ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضُ فَالْبَسُوهَا... بهترین لباس شما سفید است، پس آن را پوشید (ابن ماجه، لباس، ۵، ص ۵۷۷)

و هم از او است که گفت: اَلْبَسُوا ثِيَابَ الْبَيَاضِ، فَإِنَّهَا أَطْهَرُ وَ أَطْيَبُ. پوشید لباس سفید را زیرا که پاکترین و پاکیزه ترین است. (همان/کافی/وافی، ج ۲۰، ص ۷۱۱)

و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که در حین آموزش اصحابش فرمود: لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ. سیاه پوشید زیرا که لباس فرعون است. (القیه/وافی، ج ۲۰، ص ۷۱۲)



و نیز گفته است که: «لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ». هر آینه آراسته گرداند هریک از شما - خود را - برای برادر مُسَلِّمِش، همان گونه که آراسته می گرداند برای بیگانه، که دوست دارد وی را در بهترین شمایل ببیند. (وافی، ج ۲۰، ص ۶۹۵)

اما در خصوص پوشش مردان و تشبه زنان به مردان و مردان به زنان

قرآن نسبت به پوشش مردان ساکت است زیرا ساختار بدنی آنها به گونه‌یی نیست که زیبایی خاصی داشته باشد. اما هر دو گروه زنان و مردان مؤمن را به عفت و پاکدامنی و پرهیز از گناه و فحشاء سفارش اکید فرموده است، و تزکیه نفس را اساس رشد و تعالی انسان تا مقام خلیفه اللّهی دانسته و در این باره آیات بسیاری نازل فرموده است. در همین راستا، رسول خدا مردان و زنان مؤمن را از تشبه به یکدیگر منع فرموده، و از طرفین خواسته است در پوشش، نه مردان خود را شبیه زنان سازند و نه زنان به مانند مردان لباس بپوشند. از ابن عباس روایت شده که گفت:

لَعَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ.

دورباش داد رسول خدا (ص) مردانی را که خود شبیه زنان سازند و نیز زنانی را که خود شبیه مردان سازند. (بخاری، مجلد ۴، ص ۶۳، باب ۶۱، حدیث ۵۸۸۵)

عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَجْرُؤُ تَوْبَهُ، قَالَ: إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ.

در حدیثی دیگر سَمَاعَةَ می گوید: حضرت صادق درباره مردی که دامان لباسش را بر زمین می کشد، فرمود: هر آینه من خوش ندارم مردی خود را شبیه زنان سازد!

عطر و بوی خوش برای زنان

زیور یا زینت دیگری که زنان و مردان، به طور مساوی از آن بهره می گیرند، بوی خوش یا عطر است. قرآن کریم هم بر استفاده از آن، به هنگام حضور در مساجد - که می تواند بر هر اجتماعی اطلاق شود - تأکید نهاده، و در این خصوص، بین زن و مرد تفاوتی قائل نشده، ولی در پاره‌یی از روایات، از رسول خدا آمده است که زنان فقط به هنگام حضور در نماز عشاء، که آخرین عبادت در مسجد است، معطر و خوش بو نباشند. از زینب همسر عبدالله از رسول خدا روایت شده که فرمود:

إِذَا شَهِدَتْ إِحْدَاكُمُ الْعِشَاءَ فَلَا تَمَسَّ طِيبًا (نسائی مجلد ۴، جزء ۸، کتاب الزینة، باب النهی للمرأة، ص ۱۵۵/شرح نهج البلاغه مجلد ۱۹ فصل فیما ورد فی الطیب من الآثار، ص ۳۴۷)

هر یک از شما زنان که به نماز عشاء حاضر می شود عطر بر خود نزنند.

پس در بقیه نمازها استفاده از عطر برای زنان مجاز است. پس زنان می توانند و باید جهت حضور در اجتماعات پاکیزه و خوش بو باشند.

در خصوص عطر زدن زنان، و اینکه چرا پیامبر فقط عطر زدن آنها را برای نماز عشاء منع فرموده، چیزی که بنظر می رسد در بیان چنین حکمی دخیل بوده باشد، مسأله نامنی ایجاد شده توسط یهود مدینه و تأمین امنیت برای زنان بوده است. اما امروز، چون همه جامعه خود را مسلمان می داند، آن احساس عدم امنیت زائل گشته است. البته این احکام بر حسب شرایط محیطی تغییر پذیرند. یعنی زنان مسلمان خود باید وضع اخلاقی حاکم بر محیط زیستشان را بررسی کنند، آنگاه تا آنجا که خدای تعالی دستور فرموده، ابداء زینت نمایند. اما بوی خوش و عطر برگرفتن، در زنان و مردان، در محیطهای یکسان، محکوم به حکم واحد است. یعنی همان

قدر که بوی خوش زنان ممکن است بر مردان غیر مؤمن اثر سوء داشته باشد، بوی مردان هم همان اثر را بر زنان غیر مؤمن دارد. پس امروز که اکثر مردان معطر به بوهای خوش و متنوعند، عطر گرفتن زنان نیز به همان نسبت نباید اثر سوئی داشته باشد.

عن ابی سعید قال: ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امْرَأَةً حَشَتْ خَاتَمَهَا بِالْمِسْكِ، فَقَالَ هُوَ أَطْيَبُ الطَّيِّبِ.

پیامبر زنی را یاد کرد که انگشتری خود را آغشته و پر از مشک کرده بود، پس گفت آن خوشبوترین عطر است. (نسائی، مجلد ۴، جزء ۸، الزینه، ص ۱۵۱)

و باز از رسول خدا روایت شده که فرمود:

حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ الْغُسْلُ وَ الطَّيِّبُ وَ السَّوَاكُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ. (مسند حنبل، مجلد ۵، ص ۶۳۶)

حق هر مسلمانی است (از زن و مرد) غسل کردن و عطر بر گرفتن و شستن دندانها در روز جمعه.

وقتی کلمات «مسلم» یا «مؤمن» و مانند اینها در عبارات عربی بیاید، بر حسب قاعده تغلیب، زن و مرد را شامل می‌شود، مثل؛ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

از منابع شیعه، چنین روایت شده است:

عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا أَحَبُّ مِنْ دُنْيَاكُمْ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطَّيِّبِ.

و از حفص بن بختری از امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: دوست ندارم از دنیای شما مگر زنان را و عطر را. (الکافی، مجلد ۵، ص ۳۲۱، باب حب النساء ...)

عَنْ يَسَارٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ ص قَالَ حُبُّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءَ وَ الطَّيِّبُ وَ جُعِلَ قَرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.

یسار بن انس از پیامبر روایت کرده که فرمود: دوستی دو چیز از دنیای شما در دل من جای گرفته است زنان و عطر، و این (یعنی بوی خوش) نور چشم من است در نماز. (وسائل الشیعه، مجلد ۲، ص ۱۴۴، باب استحباب التطیب ...)

مراد پیامبر اکرم صلوات الله علیه از دوست داشتن زنان، این نیست که همسری و هم بستری با آنان را دوست دارد، بلکه مقصودش این است که بزرگ داشتن و احترام گزاردن و مکرم دانستن و مراعات حقوق مادی و معنوی ایشان را دوست دارد.

وَ رُوِينَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ كَرِهَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُصَلِّيَ بِلَا حُلِيِّ وَ قَالَ لَا تُصَلِّي الْمَرْأَةُ إِلَّا وَ عَلَيْهَا مِنَ الْحُلِيِّ أَدْنَاهُ خُرْصٌ فَمَا فَوْقَهُ وَ لَا تُصَلِّي إِلَّا وَ هِيَ مُخْتَضِبَةٌ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ مُخْتَضِبَةً فَانْتَمَسْ مَوَاضِعَ الْحِنَاءِ بِحُلُوقِ (بحار الأنوار، مجلد ۸۰، ص ۱۸۸، تذهیب ...)

رسول خدا صلی الله علیه و آله کراهت داشت که زنی بی زیور نماز گزارد و فرمود: زن، نماز نگزارد جز آنکه بر او زیور باشد، کمترین آن حلقه (طلا یا نقره) تا بالاتر، و نماز نگزارد جز آن که رنگی بر خود نهاده باشد، پس اگر رنگ نهاده جایگاه‌های رنگ را به عطر زعفران معطر سازد.

با توجه به اینکه نمازها همه در مساجد و به جماعت اقامه می‌شده، پس این دستورات همه برای کسانی است که به حقیقت، به خدا و رسول او و کتاب او ایمان آورده‌اند، و در جستجوی درستی و راستی احکام خدا می‌باشند، و هرگز در مقام بهانه‌جویی و توجیه نیستند. اجراء احکام الهی بسیار آسان است و به هیچ وجه انسان را، از زن و مرد، در تنگنا و حرج قرار نمی‌دهد.

بعثت بالحنيفية السهلة السمحة (أرسلت بحنيفية سمحة). (احمد حنبل، مجلد ۶، ص ۱۱۶، الکافی،



مبعوث شدم به دینی حنیف که پیوسته متمایل به راستی و درستی است و نیز آسان گیر و بخشنده است.

عن السَّكَنِ الْخَرَّازِ قَالَ: سَمِعْتُ ابا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «حَقُّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ أَخَذَ شَارِبِهِ وَ أَظْفَارِهِ وَ مَسَّ شَيْءٍ مِنَ الطَّيِّبِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ طَيِّبٌ، دَعَا بِبَعْضِ خُمْرٍ نَسَائِهِ فَبَلَّهَا بِالْمَاءِ ثُمَّ وَضَعَهَا عَلَى وَجْهِهِ». (وافی، مجلد ۶، ص ۶۹۶، حدیث ۵۳۰۶-۱۳ / کافی، مجلد ۶، ۵۱۱)

از خراز روایت است که گفت: از حضرت صادق (ع) شنیدم که می گوید: شایسته است هر مسلمانی در هر جمعه موی شارب خود بگیرد و نیز ناخنهایش را، و خود را معطر سازد، و رسول خدا (ص) هرگاه در روز جمعه عطری نمی یافت، یکی از روسری های زنان خود را به آب آغشته می ساخت و بر صورت خود می کشید.

چند نکته در این حدیث مشهود است؛ اول آنکه عطر بر گرفتن در روز جمعه را شایسته هر مسلمانی از زن و مرد می داند. دوم آنکه روسری های زنان پیامبر همیشه آغشته به عطر است. سوم آنکه زنان پیامبر با همین روسری ها در نماز جمعه و دیگر نمازها شرکت می کرده اند.

عن اسحاق الطَّوِيلِ العَطَّارِ، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ». (همان، حدیث ۵۳۱۲-۱۹/همان، ۵۱۲)

از حضرت صادق روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) پیوسته در فراهم آوردن عطر بیش از فراهم آوردن خوراک هزینه می کرد.

عن الحسن بن الجهم، قال: أَخْرَجَ إِلَيَّ ابوالحسن عليه السلام مَخْرَنَةً فِيهَا مِسْكٌ مِنْ عَتِيدَةِ أُنْبُسٍ فِيهَا بُيُوتٌ كُلُّهَا مِمَّا تَتَّخِذُهُ النِّسَاءُ. (همان، ص ۷۰۴، حدیث ۵۳۲۹-۷/همان، ۵۱۵)

حسن بن جهم می گوید: حضرت کاظم مخزنه بی از مُشک به من اهداء کرد (شبهه شیشه عطر) از جعبه آرایشی از آنبوس که در آن خانه خانه است و حاوی لوازم آرایشی است که زنان برمی گیرند.

همه این روایات متضمن این معنی است که زنان و مردان باید خوشبو باشند، در هر جا که هستند، و این برگرفته از آیه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ می باشد.

اما اگر زنان خود را برای جلوه گری در جمع و به نیت جلب توجه نامحرمان معطر سازند، در حکم زنان بی حیاء هستند. و این بی شرمی در رفتار و گونه سخن گفتن آنها هویدا است. چنانکه خدای تعالی در کتاب مجیدش زنان رسول را از این کار نهی اکید فرموده، که این منع، زنان مؤمنات را نیز شامل می شود:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا (احزاب ۳۲)

ای زنان پیامبر شما حتماً به مانند هیچ یک از زنان نیستید البته اگر پرهیز از گناه را پیشه کنید، پس به کرشمه و ناز سخن مگویید که آزار بزند در شما آن کس که در دل مرض دارد، و به شایستگی و سزاواری سخن گوید.

روایت است از ابن قیس از اشعری از رسول خدا صلی الله علیه و سلم که فرمود:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعَطَّرَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا مِنْ رِيحِهَا فَيْهِ كَذَا وَ كَذَا. (ابی داود ۴، ترجمه، ص ۷۹، ۴۱۷۳)

هر زنی که عطر بگیرد و بر قومی بگذرد تا بوی او را استشمام کنند، پس او چنین و چنان است.

در این گونه موارد است که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبول یا عدم قبول اعمال انسانها را منوط کرده

است به نیت آنها و فرموده است:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَىٰ (بخاری، مجلد ۱، بدء الوحي، ص ۵ و همه کتب

حدیث/ تهذیب الأحکام، مجلد ۱، ص ۸۳، باب صفة الوضوء و الفرض منه)

جز این نیست که همه اعمال به نیتها بستگی دارد و جز این نیست که برای هر شخصی همان است که نیت کرده است.

اکنون پرسش این است که زنان از پوشیدن لباسهای تنگ و آرایشهای غلیظ چه نیتی دارند. اگر نیت آنها خودنمایی و رقابت در ابراز زیبایی برتر نباشد، پس چه ضرورتی دارد که چنین کنند. زنان اهل ایمان، اگر در ایمان خود راسخ و پایدارند، و خود را بنده خدا می دانند نه بنده هوای نفس خویش و دیگران، می توانند در چارچوب پیروی از احکام قرآن، به آراستگی کامل در جامعه حضور یابند، بی آنکه آسیبی به عفت و اخلاق عمومی وارد شود، و بی آنکه خود آزار ببینند. از این نقطه به بعد، وارد دائرة «غص بصر» می شویم که در آیه ۳۰ سوره نور، خدای تبارک و تعالی از بندگان مؤمنش خواسته است؛ از هر حرامی چشم خود برپوشند و نگاه خود از آن برگیرند. چون برخی از زینتهای زنان و مردان خود به خود ظاهر است، و خدای تعالی بر این ظهور صحنه گزارده، و پیدایی آن را بلاشکال و امری طبیعی دانسته است. امید است مؤمنان به خدا و آخرت به گونه بی عمل کنند و دینشان را برای خدا خالص سازند که مشمول مفاد آیات زیر گردند و از مؤمنان راستین و به حق باشند.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (انفال ۲ تا ۴)

جز این نیست که مؤمنان همان هاند که هر گاه خدا یاد کرده شود، دلهاشان می تپد، و هر گاه آیات او بر ایشان تلاوت گردد، بر ایمانشان افزوده شود، و بر پروردگارشان توکل می کنند. همانانی که نماز برپا می دارند و از آنچه روزیشان ساختیم خرج می کنند. هم اینان مؤمنان راستینند، اینان را درجاتی است نزد پروردگارشان و نیز آمرزشی و روزی با کرامتی.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (انفال ۷۴)

و آنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند (به ویژه از وادی اخلاق سیئه به سوی ساحت اخلاق حسنه) و مجاهدت کردند در راه خدا، و آنان که پناه دادند و یاری رساندند، هم اینان مؤمنان راستینند، مر ایشان راست آمرزشی و روزی با کرامتی.

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (آل عمران ۱۵۴)

پس پاسخ گفت مر ایشان را پروردگارشان که همانا من تباه نسازم عمل هیچ عمل کننده بی از شما را، چه مرد باشد یا زن، شمایان از یکدیگرید، پس آنان که هجرت نمودند و از خانه هاشان بیرون کشیده شدند (تبعیدی ها و زندانی ها) و در راه من آزار دیدند و نبرد کردند و کشته شدند، هر آینه حتماً بدی هاشان را می پوشانم و هر آینه حتماً به باغهای بهشتی داخلشان می سازم که از زیر درختانش نهرها جاری است. پاداشی است از نزد خدا، و خداوند است که نزد او نیکی پاداش می باشد.

خدای تعالی، بناء به فرموده رسول مکرمش (ص) زیبا است و زیبایی را دوست دارد، و نیز دوست دارد که اثر نعمتهایش را بر بنده گانش نظاره کند؛ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَىٰ أَنْ يَرَىٰ أَثَرَ نِعْمِهِ عَلَىٰ عَبْدِهِ. (وافی، ج ۲۰، باب التجل، ص ۶۹۳)



و از ابی عبدالله علیه السلام روایت است که فرمود: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجَمُّلَ وَ يُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ.** (وافی، ج ۲۰، باب التجمّل، ص ۶۹۶)، همانا خدای عزوجل جمال را دوست دارد و نیز آراستگی و تجمّل انسان را، و از بی‌نواپی و خود را بی‌نوا جلوه دادن نفرت دارد.

هم زیبایی باطن را دوست دارد و هم ظاهر را، هم طهارت و تزکیه باطن را دوست دارد و هم ظاهر را. اما عادل است و اجراء عدالت را نیز دوست دارد، و در تعریف عدل می‌گویند: **وَضَعُ الشَّيْءِ فِي مَوْضِعِهِ**، نهادن هر چیزی بر جای خویش. از اینرو خداوند به حجاج خانه‌اش دستور می‌دهد، پس از انجام مناسک حج، طهارت کنند، خود را بشویند، آلودگیها را از خود دور کنند و اصلاح سر و صورت نمایند و زیبایی‌های خود را اظهار نمایند، بوی خوش بگیرند و فضا را معطر سازند.

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (حج ۲۹)

سپس چرکی‌ها و آلودگی‌های خود را برطرف سازند و نذرهایشان را وفاء نمایند و گرداگرد بیت عتیق طواف کنند.

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (فتح ۲۷)

هر آینه خداوند رؤیای رسولش را به درستی برآورد که حتماً به مسجد الحرام داخل می‌شوید، اگر خدای بخواهد، در حالی که در امانید و پیرایش‌کنندگان سرهاتان و کوتاه‌کنندگان (ناخنها و موهاتان) هستید، در حالی که نمی‌ترسید، پس بدانست (خدا) آنچه را که نمی‌دانستید، پس جز این فتحی نزدیک (مر شما را) بساخت.

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف ۳۱)

ای فرزندان آدم بگیرید زینت‌هاتان را به ساحت هر مسجدی و بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی نکنید که خدای زیاده‌روان را دوست ندارد.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصَّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (اعراف ۳۲)

بگو (ای پیامبر) چه کسی حرام ساخته است زینت خدای را که مر بندگانش بیاراسته و نیز پاکیزه‌های روزی را، بگو (ای پیامبر) اینها همه از آن کسانی است که ایمان آورده‌اند در زیستن این دنیا، و (بهره) خالص آن مر ایشان راست در روز قیامت. اینچنین آیات را از هم می‌شکافیم برای مردمانی که می‌دانند.

نتیجه بحث

- ۱- زینتهای معمول زنان، در صورت و دستها، جزو قاعده‌ها است و بلا اشکال است.
- ۲- عطر بر گرفتن زنان و مردان یکسان، و طبق آیات و روایات، بلا اشکال است.
- ۳- منع زیور آلات طلا برای مردان، و بیش از اندازه برای زنان، به جهت ذخیره ثروتهای عمومی و جلوگیری از گسترش فقر است. و مردان هم فطره‌دوستان چنین زیورهایی نیستند.
- ۴- لاک ناخن بلا اشکال است و مبطل وضوء نیست.
- ۵- مردان و زنان مؤمن خود را به نیت جلوه‌گیری برای نامحرمان آراسته نمی‌سازند.
- ۶- شرط صحت عمل مؤمنان نیت آنها است.
- ۷- زنان و مردان مؤمن خود واقف بر موقعیت خود و جامعه خویش می‌باشند، و رفتار و اخلاقشان منبعث از تربیت و هدایت الهی است.